

The Structure of Exogamy in *Shahnameh* (Case Study: Zal, Bijan and KeyKavus)

Parvin Paykani
PhD in Persian language and literature, Ilam University, Ilam, Iran. E_mail: p.paykani1@gmail.com

Abstract

The structuralism approach is a valuable legacy of the French anthropologist Levi Strauss. He considered social phenomena and mythological narratives as text and analyzed the story or phenomenon by extracting binary oppositions and drawing a table of mythemes. In the present study, the exogamy of Zal, Bijan and KeyKavus in *Shahnameh* were investigated in a descriptive-analytical way and based on Strauss theory. The results showed that the quadruple permutations of each of these marriages correspond to the mathematical model proposed by Strauss and their narrations also have many binary oppositions that the most important of them (us/them) expresses the importance of intergroup demarcations with out-group people for Iranians. Marriage with foreigners is not desirable due to mixing with such nationality; but because in this marriages, a part of foreign land is taken over by Iranians, it reduces the ugliness of exogamy. In these marriages, the weakening of family ties in the form of father/son or father/daughter opposition is high. Finally, it was found that the structure of exogamy in *Shahnameh* matches the mathematical model proposed by Le'vi Strauss and the four and Final permutations of these marriages are: 1. a foreign factor takes the hero away rrrrrrr rrrrrr rrrrrrrr rr eaaaaaaa aaaaaagrrrrrrr aarrreign land; 3. the hero stay in foreign land; 4. the eeeeeee eccccccerrrrrr r ooooooIran.

Keywords: *Shahnameh*, Structuralism, Le'vi -Strauss, Binary Oppositions, Exogamy.

Receive Date: 29 March 2025	Revise Date: 29 April 2025	Accept Date: 11 May 2025
How to Ci`te: Paykani, P. (2024). The structure of exogamy in <i>Shahnameh</i> (case study: Zal, Bijan and KeyKavus). <i>Ancien Culture and Languages</i> , 4(2), 239-264.		
Publisher: Yadegare Bastan Research Center for Ancient Culture and Languages		

ساختار ازدواج‌های برون‌همسری شاهنامه (مطالعه موردی: زال، بیژن و کیکاوس)

پروین پیکانی

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. p.paykani1@gmail.com

چکیده

رویکرد ساختارگرایانه، میراث ارزشمند مردم‌شناس فرانسوی، لوی استروس، است. وی پدیده‌های اجتماعی و روایات اسطوره‌ای را به‌مثابه متنی در نظر می‌گیرد و با استخراج تقابل‌های دوگانه و ترسیم جدول اسطوره‌وادی، به تحلیل داستان و یا پدیده مدنظر می‌پردازد. در پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی، رابطه‌ی وصلت در ازدواج‌های برون‌همسری زال، بیژن و کیکاوس در شاهنامه بر مبنای شیوه ساختارگرایانه استروس بررسی می‌شود، نیز این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که نظام ساختاری و الگوی حاکم بر این ازدواج‌ها چگونه است؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد جایگشت‌های چهارگانه هرکدام از این ازدواج‌ها بر الگوی ریاضی پیشنهادی استروس تطابق دارد و روایاتشان نیز دربردارنده تقابل‌های دوگانه متعددی است که مهم‌ترین آنها، یعنی تقابل ما/ایشان، بیان‌کننده اهمیت مرزبندی‌های درون‌گروهی با افراد خارج از گروه نزد ایرانیان است. وصلت با بیگانگان از نظر اختلاط با چنین نژادهایی چندان خوشایند نیست؛ اما از جنبه آنکه در اثر این نوع ازدواج‌ها بخشی از سرزمین بیگانه به تصرف ایرانیان درمی‌آید، از قبیل برون‌همسری می‌کاهد. در این ازدواج‌ها، تضعیف پیوندهای خانوادگی به صورت تقابل پدر/پسر یا پدر/دختر چشمگیر است.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه، ساختارگرایی، لوی استروس، تقابل‌های دوگانه، برون‌همسری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱/۹	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۲/۹	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۲۱
استناد به این مقاله: پیکانی، پ. (۱۴۰۲). ساختار ازدواج‌های برون‌همسری شاهنامه (مطالعه موردی: زال، بیژن و کیکاوس). پژوهشنامه فرهنگ و زبان‌های باستانی، ۴(۲)، ۲۳۹-۲۶۴.		
ناشر: مؤسسه پژوهشی فرهنگ و زبان‌های باستانی یادگار باستان		

مقدمه

خانواده اولین نهاد اجتماعی است که فرد با آن آشنا می‌شود. تشکیل خانواده و ازدواج در هر جامعه، تابع قوانین خاص عرفی یا مذهبی است. «همه جوامع نظام خویشاوندی دارند: یعنی مجموعه‌ای از قواعد که با حرمت ازدواج میان افراد و تجویز سرشت پیوندهای خانوادگی در کل سروکار دارند» (هاوکس، ۱۳۹۴، ص. ۵۱). درک سازوکار تشکیل خانواده و نحوه گزینش همسر از جامعه خود یا جوامع بیگانه از موضوعات مهم در تحلیل ساختاری خویشاوندی و مردم‌شناسی ساختارگرا است.

نگاه ساختارگرایانه به پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی معلول تغییرات و پیشرفت‌های زبان‌شناسی، به‌ویژه اندیشه‌های سوسور است که انقلابی در زبان‌شناسی برپا کرد و این تغییرات چشمگیر به رشته‌های دیگر نیز کشیده شد که در ادبیات، روان‌شناسی، مردم‌شناسی و... تأثیرات آن مشهود است؛ به عنوان نمونه، استروس معتقد است اصطلاحات رشته زبان‌شناسی منبع اصلی و پربرای‌اند که علاوه بر نقش کلیدی در فعالیت‌های ذهنی، «تولیدکننده ساختارهای منطقی هستند» (استروس، ۱۳۸۵، ص. ۷۱) و این امر به ساختارگرایان کمک می‌کند که «پدیده‌ها را همچون نمودی از یک نظام زیرساختی از روابط» در نظر بگیرند (کالر، ۱۳۸۸، ص. ۷۱). بر اساس همین دیدگاه است که در رویکرد ساختارگرایانه هر پدیده‌ای به‌مثابه متنی در نظر گرفته می‌شود که از عناصر یا واحدهای سازنده‌ای تشکیل شده است و استخراج این واحدهای سازنده پدیده و نشان دادن روابط خاص میان آنها و معنایی که از خلال این روابط فهمیده می‌شود، مبنای کار منتقد ساختارگراست.

در بررسی پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی نیز این شیوه به کار گرفته می‌شود و مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان ساختارگرا این پدیده‌ها را مجموعه‌هایی دارای ساختار می‌دانند که پژوهشگر باید بتواند واحدهای سازنده آنها را از میان مباحث و بخش‌های مختلف و متنوع آن استخراج کند تا بتواند آنها را در ساخت و نظامی مشخص قرار دهد و بر اساس این نظام، پدیده یادشده را تحلیل کند و سازوکار میان واحدهای سازنده و نظام را شرح دهد.

بررسی ساختارگرایانه رویکرد ویژه‌ای است که لوی استروس در بررسی اسطوره‌ها، توتمیسم و روابط خویشاوندی از آن بهره گرفته است. وی هر کدام از این پدیده‌ها را به اجزای کوچکتری تقسیم می‌کند که معتقد است واحدهای سازنده آن‌اند؛ به‌طور مثال، در بررسی اسطوره‌ها تعداد محدودی واحد سازنده استخراج می‌کند و آنها را اسطوره‌واج می‌خواند. این اسطوره‌واج‌ها در میان انبوهی از شاخ و

برگ‌های روایات آن اسطوره قرار دارند و منتقد ساختارگرا باید بتواند با کنار زدن این شاخ و برگ‌ها، اسطوره‌واج‌ها را کشف و جدا کند و بر اساس آنها به تحلیل نهایی روایات آن اسطوره بپردازد (استروس، ۱۳۷۳، صص. ۱۴۰-۱۴۱). در توت‌میسم نیز، استروس پدیده یادشده را به عنوان رابطه میان دو یا چند عنصر حقیقی یا فرضی تعریف می‌کند و سپس در جدولی از تبدیلات ممکن، این عناصر را نشان می‌دهد و درنهایت، این جدول را تجزیه و تحلیل می‌نماید (استروس، ۱۳۶۱، ص. ۵۱).

از نظر استروس، خویشاوندی همانند اساطیر و توت‌ها، اجزای ساختاری و بنیادینی دارد که نظام نهایی خویشاوندی را شکل می‌دهند. به باور وی، نظام خویشاوندی بر مبنای روابط سازگار یا ناسازگار میان خواهر و برادر (رابطه خواهر-برادری)، پدر و فرزندان (رابطه پدر-فرزند)، زن و شوهر (رابطه زناشویی) شکل می‌گیرد؛ رابطه چهارم یعنی رابطه دایی-خواهرزاده از وجود سه رابطه دیگر ناشی می‌شود (استروس، ۱۳۶۱، صص. ۷۲-۷۴).

رابطه وصلت و انتخاب همسر از مهم‌ترین قوانین خویشاوندی است و شامل گزینش همسر از میان دایره‌ای متشکل از انتخاب‌های ممکن و مشروع و ممنوع کردن انتخاب از مجموعه‌ای از انتخاب‌های دیگر است. معمولاً بر اساس خواست جامعه و عرف مرسوم نیز، از میان انتخاب‌های ممکن و مشروع، ممکن است نوعی از ازدواج بر سایر انواع ترجیح داده شود؛ برای نمونه، در برخی جوامع ازدواج میان دخترعمو و پسرعمو مقبولیت دارد و در برخی جوامع این ازدواج ممنوع است. گزینش همسر از جامعه خود و یا از جوامع و گروه‌های دیگر نیز ممکن است مقبول یا مطرود باشد که دو گونه ازدواج درون‌همسری یا برون‌همسری را شکل می‌دهد.

در این پژوهش، رابطه وصلت در ازدواج‌های برون‌همسری شاهنامه تا پایان دوره حماسی این اثر بر مبنای شیوه ساختارگرایی استروس بررسی می‌شود و در پی پاسخ به این پرسش است که نظام ساختاری و الگوی ریاضی حاکم بر این ازدواج‌ها چگونه است. نظر به اینکه ساختار نهایی این ازدواج‌ها اغلب به یکدیگر شباهت دارد، از میان این ازدواج‌ها، وصلت‌های زال و رودابه، بیژن و منیژه و کیکاوس و سودابه که تفصیل بیشتری داشتند و نمونه‌هایی از دو گونه مرسوم ازدواج‌های برون‌همسری شاهنامه (ازدواج پهلوان با شاهزاده/ ازدواج پادشاه با شاهزاده) بودند، برای بررسی و تحلیل انتخاب گردیدند.

پیشینه پژوهش

ازدواج‌های شاهنامه موضوع آثار متعددی بوده است؛ از جمله مقالات «بررسی ازدواج‌های حادثه‌ساز زنان غیرایرانی شاهنامه بر اساس مؤلفه‌های عشق نظریه استرنبرگ» (ثامنی کیوانی و باراندازی، ۱۳۹۸)، «ردیابی فرهنگ دخالت والدین و نقش آنها در ازدواج فرزندان در شاهنامه فردوسی» (جلیلی کهنه‌شهری و دیگران، ۱۴۰۱)، «ژرف‌ساخت اسطوره‌ای پدرسالاری در ازدواج‌های ایرانیان» (ستاری و حقیقی، ۱۳۹۵)، «شکل‌شناسی ازدواج در شاهنامه فردوسی» (ابوالمعالی حسینی، ۱۳۸۷)، «ساختار اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه» (روح‌الامینی، ۱۳۷۰) و

از میان این آثار، مقاله «تحلیل روابط خویشاوندی در حماسه‌های ملی ایران از دیدگاه انسان‌شناسی ساختارگرا» (ستاری و دیگران، ۱۳۹۵) بر اساس نظریه استروس، به تحلیل روابط خویشاوندی در شاهنامه و هشت اثر حماسی دیگر فارسی پرداخته است و تقابلهایی چون ایران/انیران، برون‌همسری/درون‌همسری، زن/مرد، پدرمکانی/مادرمکانی و ... را مهم‌ترین تقابل‌های نظام خویشاوندی در این حماسه‌ها برشمرده است؛ اما تحلیل‌ها در همین سطح باقی مانده است و جدول‌های اسطوره‌واجی مجزایی برای ازدواج‌ها ترسیم نشده است و اثری از الگوی ریاضی پیشنهادی استروس نیست.

بر اساس پیشینه پژوهش، لزوم تحلیل مجزای این ازدواج‌ها و نیز بیان ساختار نهایی هریک و بررسی میزان تطابق آنها بر الگوی ریاضی پیشنهادی استروس، می‌طلبید که با نگاهی ساختارگرایانه زوایای جدیدی از این ازدواج‌ها کشف و بررسی گردد. پژوهش حاضر در پی آن است تا به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از رویکرد ساختارگرایانه لوی استروس ازدواج‌های یادشده را بکاود و با ترسیم جدول اسطوره‌واجی و استخراج تقابل‌های دوگانه اصلی و فرعی هر داستان، جایگشت‌های آن را نشان دهد و بر اساس این جایگشت‌ها و الگوی ریاضی، الگوی نهایی ازدواج‌های برون‌همسری شاهنامه را به دست آورد.

ازدواج‌های شاهنامه

در شاهنامه، ازدواج‌های فراوانی در خلال داستان‌های اصلی ذکر شده است که شامل داستان‌های زال و رودابه، رستم و ته‌مین، کیکاوس و سودابه، سیاوش و فرنگیس و جریره، گشتاسب و کتیون، بیژن و منیژه و ... می‌شود. این وصلت‌ها که عموماً از ازدواج‌های برون‌همسری در شاهنامه‌اند، اغلب

به تولد قهرمانی نامدار می‌انجامد. «بی‌گمان ایرانیان و بالطبع پهلوانان و شاهان ایرانی در روزگار باستان بیشتر با زنان هم‌میهن خویش ازدواج می‌کرده‌اند؛ اما چون این گونه ازدواج‌ها فاقد عنصر غرابت و بکارت بوده، مورد توجه پردازندگان حماسه قرار نگرفته است» (سرامی، ۱۳۸۸، ص. ۵۰۱). چنین توجیهی برای حجم زیاد ازدواج‌های برون‌همسری معقول است؛ اما اگر در نظر بگیریم که «اسطوره قطعاً مربوط به حقایق تجربی است؛ اما نه به عنوان نمایشی از آن. این رابطه نوعی دیالکتیک است و نهادهای توصیف‌شده در اسطوره‌ها می‌تواند کاملاً مخالف نهادهای واقعی باشد. این درواقع، زمانی است که اسطوره سعی در بیان حقیقتی منفی داشته باشد» (Strauss, 1967, p. 29)، می‌توانیم بگوییم ذکر ازدواج‌های برون‌همسری در *شاهنامه* و آثار حماسی دیگر، نشان‌دهنده واکنش منفی ایرانیان به این گونه ازدواج‌ها در عالم واقعیت است.

هرکدام از اساطیر و داستان‌های حماسی معمولاً چند روایت مختلف دارند که برای بررسی ساختاری آنها نیاز است همه روایات بررسی شود. از میان این روایات، تنها تعداد محدودی از حوادث به عنوان واحدهای سازنده (اسطوره‌واج) جدا می‌شوند و در جدولی تدوین می‌گردند. شیوه قرار گیری واحدهای سازنده به این صورت است که خوانش افقی جدولی سیر کلی روایت را به خواننده منتقل می‌کند. این خوانش در تحلیل ساختاری استروس اهمیتی ندارد؛ زیرا «لوی اشتراوس به تسلسل روایت علاقه‌ای ندارد، بلکه دلبسته آن انگاره ساختاری است که به اسطوره معنا می‌بخشد. او در جستجوی ساخت واجی اسطوره است. به عقیده او این مدل زبانی، ساختار بنیادین ذهن بشر را آشکار می‌کند» (سلدن و ویدسون، ۱۳۸۸، ص. ۱۴۳)؛ بنابراین، خوانش عمودی جدول اسطوره‌واج‌ها که تقابل‌های بنیادین اسطوره و حماسه را آشکار می‌کند، در بررسی ساختاری متن اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. در ادامه، ابتدا جدول‌های هر روایت بیان می‌شود و سپس بررسی آن آغاز می‌گردد.

زال و رودابه

شروع فرمانروایی منوچهر، مقارن با ظهور پهلوانان *شاهنامه* است. تولد و زندگی شگفت زال سرآغاز دوره پهلوانی *شاهنامه* است. در *شاهنامه* سام فرزندی ندارد و در انتظار تولد کودکی است که جانشین او شود؛ با این حال، سام در بندهشن فرزندان زیادی دارد: «شش فرزند... از سام زاده شدند... یکی از ایشان را نام دستان بود. از ایشان، او را فرازتر داشت و پادشاهی سکایان و ناحیت نیمروز را بدو داد»

ساختار ازدواج‌های برون‌همسری شاهنامه (مطالعه موردی: زال، بیژن و کیکاوس) ۲۴۵

(بهار، ۱۳۶۹، ص. ۱۵۱). در شاهنامه، تنها از زال نام برده شده است و چنین به نظر می‌رسد که او یگانه فرزند سام باشد. زال با موی سفید از مادر زاده می‌شود. در شاهنامه سام، زال را دیوزاد می‌داند و او را نزدیک لانهٔ سیمرغ رها می‌سازد. مدتی بعد، سام به البرز می‌رود و زال را برمی‌گرداند (فردوسی، ۱۳۶۶، ص. ۱۶۳). سام با فرزند نزد منوچهر می‌رود و از پهلوان استقبال باشکوهی می‌شود. با عهد و منشوری که منوچهر به نام سام می‌نویسد، زابلستان، سند، دمبر، کابل و مای و هند به وی داده می‌شود. در گردشی که زال در اطراف قلمرو پدری انجام می‌دهد، به نزدیک کابل می‌رسد. شنیدن وصف دختر مهراب سبب دلدادگی زال می‌گردد (فردوسی، ۱۳۶۶، صص. ۱۸۲-۱۸۵). همین اتفاق نیز برای رودابه دختر مهراب روی می‌دهد و کنیزان رودابه برای به دام آوردن زال چاره‌اندیشی می‌کنند و زمینهٔ دیدار زال و رودابه را فراهم می‌کنند. زال در بازگشت از قصر رودابه، نامه‌ای به سام می‌نویسد و تمایلش به ازدواج با رودابه را بیان می‌کند. سام زال را با نامه‌ای نزد منوچهر می‌فرستد تا اجازهٔ ازدواج را صادر کند. منوچهر پس از رایزنی با ستاره‌شناسان به این ازدواج رضایت می‌دهد.

تقابل‌های دوگانه و اسطوره‌های داستان زال و رودابه

در داستان زال و رودابه تقابل‌های دوگانه‌ای چون تقابل پدر/ پسر، زن/ مرد، خودی/ بیگانه (ما/ ایشان) یا ایرانی/ انیرانی، درون‌همسری/ برون‌همسری به چشم می‌آید. تقابل پدر و پسر در بسیاری از اساطیر و حماسه‌های ایرانی وجود دارد. سام کوچک‌ترین مهری به پسر تازه متولدشده ندارد و کودک را به طبیعت وحشی می‌سپارد. رها کردن نوزادی بی‌دفاع در دل طبیعت یا اسطورهٔ کودک رهاشده درون‌مایه‌ای جهانی است. قهرمانانی چون فریدون، کیخسرو، کیکاو، کوروش، زئوس، پاریس، رمولوس و رموس و اودیپوس از جمله کودکانی‌اند که دور از خانواده و در طبیعت رشد یافته‌اند (مختاری، ۱۳۶۹، صص. ۷۰-۷۲). زال نیز از کودکان رهاشده در طبیعت است، با این تفاوت که او از شیر هیچ حیوانی هم تغذیه نشده و زنده ماندنش خارق‌العاده است. با بازگشت زال به تمدن و سرزمین انسان‌ها، تقابل میان او و پدر از میان می‌رود و دو طرف با شرایط جدید سازگار می‌شوند. تصمیم به ازدواج با رودابه، اختلاف دیدگاه این دو را مجدداً آشکار می‌کند و از سخنان سام چنین برمی‌آید که او از انتخاب زال ناخشنود است و به آیندهٔ چنین پیوندی خوش‌بین نیست. سام با خود می‌اندیشد که «ای بسا که از او و آن دخت کابلی که از تبار ضحاک است، به جز شیطان رجیم مولودی پیدا نخواهد شد» (ثعالبی،

۱۳۶۸، ص. ۵۹؛ اما بنا بر تعهدی که دارد، برای جلوگیری از بازگشت تقابل پدر/ پسر به خواست او تن می‌دهد.

دومین تقابل داستان، تقابل خودی/ بیگانه (ما/ ایشان) است. اگرچه کابل و سرزمین‌های اطراف آن تحت فرمانروایی سام‌اند، هنوز برای ایران و سیستان بیگانه محسوب می‌شوند. این امر چندان عجیب نیست؛ زیرا در درون هر مجموعه‌ای، زیرمجموعه‌های دیگری وجود دارد که مرزهای مشخصی با دیگر زیرمجموعه‌ها دارند و بر اساس این مرزبندی، دوگانه خودی/ بیگانه جدیدی میان آنها شکل می‌گیرد و در بسیاری از موارد به تضاد میان دو طرف منجر شود. «تضاد ممکن است بین افراد و بین جماعت‌ها به وجود آید. این تضادهای بین‌گروهی و درون‌گروهی جزو ویژگی‌های ذاتی زندگی اجتماعی و از مؤلفه‌های اصلی تعامل اجتماعی در همه جوامع است ... تضاد غالباً در حفظ و رشد گروه‌ها و جماعت‌ها و همچنین در تقویت روابط بین اشخاص نقش دارد» (کوزر، ۱۳۹۲، صص. ۲۵۹-۲۶۰). کابل که زیرمجموعه قلمرو سام است، با سایر مناطق تشکیل‌دهنده این مجموعه حدود و مرزبندی‌های مشخصی دارد و تقابل و تضاد میان آن و سایر زیرمجموعه‌ها مشهود است؛ ازجمله این حدود جداکننده، می‌توان به دین متفاوت کابلیان با سیستانی‌ان اشاره کرد. از دید زال و دیگران، مهرباب بت پرست است و شایسته نیست کسی از اهل سیستان مهمان او شود و بدین سبب، زال دعوت به مهمانی مهرباب را نمی‌پذیرد و مهرباب نیز زال را «ناپاک دین» می‌داند (فردوسی، ۱۳۶۶، ص. ۱۸۵). استقلال نسبی کابل نیز از دلایل ایجاد تقابل میان آنان و سایرین است. نحوه فرمانروایی مهرباب استقلال در ازای پرداخت خراج سالیانه به سیستان است و تا زمانی که برای سیستان تهدیدی ایجاد نکند، این استقلال عمل باقی خواهد ماند؛ اما اگر به منافع سام و سیستان آسیب برساند، در معرض نابودی قرار می‌گیرد. نگرانی مهرباب و سیندخت از رابطه زال و رودابه به این موضوع بازمی‌گردد. مهرباب می‌گوید: «هراسانم که از خشم شاه بر ما آن رسد که موجب هلاک ما گردد» (ثعالبی، ۱۳۶۸، ص. ۶۲).

نژاد مهرباب در ایجاد تقابل خودی/ بیگانه (ما/ ایشان) مؤثر است. مهرباب از نژاد ضحاک است و ضحاک با وجود فرمانروایی هزارساله در ایران، اهریمنی و بیگانه محسوب می‌شود و اعقاب او نیز در همین دسته قرار می‌گیرند. این موضوع را می‌توان حول تقابل ایرانی/ انیرانی و نیز تقابل کلی‌تر خیر/ شر دسته‌بندی کرد. برخورد سام با زال در دوران کودکی زال نیز از تقابل خیر/ شر سرچشمه می‌گیرد. ظاهر نامتعارف زال سبب می‌شود که سام او را اهریمنی بداند. درواقع، مرزبندی ایرانی/ انیرانی این

تفکر را می‌سازد که هر آنچه خوب است، مربوط به مجموعه خودی (ایرانی) است که ریشه خیر یا اهورایی دارد و هر آنچه ناپسند است، بیگانه (انیرانی) است و اهریمنی به شمار می‌رود. پرورش ویژه زال، چهره بیگانه‌ای از او نزد سام ترسیم می‌کند. پس از بازگشت زال به سیستان و علی‌رغم تلاش او برای یادگیری آداب و سنن و دانش‌های موردنیاز، این بیگانگی از میان نمی‌رود. انتخاب همسری از نسل ضحاک برخلاف عرف جامعه است؛ اما برای زال که در این اجتماع بزرگ نشده است، ترس از واکنش احتمالی منوچهر و سام مهم‌ترین مانع او برای ابراز علاقه به رودابه است. چنین انتخاب خلاف عرفی، تقابل تربیت ایرانی و غیرایرانی را مجدداً آشکار می‌کند و سام از اینکه زال آداب و عرف جامعه را رعایت نکرده است، خشمگین می‌شود و این اتفاق را ناشی از تربیت غیرعادی او می‌داند. نگرانی زال از گفتن موضوع انتخاب رودابه به موبدان نیز بر مبنای تقابل خودی/بیگانه (ما/ایشان) شکل می‌گیرد. زال می‌داند موبدان با این پیوند موافق نیستند، با این حال، خود را برای هر نوع برخوردی آماده می‌کند. واکنش موبدان پس از شنیدن ماجرا قابل حدس است: «ببستند لب موبدان و ردان» (فردوسی، ۱۳۶۶، ص. ۲۰۴).

یکی دیگر از تقابل‌های داستان، دوگانه برون‌همسری/درون‌همسری است. همان‌طور که اشاره شد، نحوه‌گزینش همسر در هر جامعه، تابع قوانین خاصی است و انتخاب همسر از درون یا بیرون گروه بر اساس ارزش‌های آن جامعه انجام می‌گیرد. بر این مبنای دو گونه ازدواج تعریف شده است: ازدواج برون‌همسری و درون‌همسری. «ازدواج برونی نوعی ازدواج با افراد نامتعلق به گروه اجتماعی اصلی است و این وصلت به نوبه خود ایجاد رابطه با دیگر گروه‌های دودمانی را میسر می‌سازد» (سگالن، ۱۳۸۵، ص. ۷۰). به همین ترتیب، برگزیدن همسر از گروه اجتماعی اصلی، ازدواج درون‌همسری را شکل می‌دهد. در شاهنامه، غالباً پهلوانان و شاهان با زنانی از ممالک همجوار ازدواج می‌کنند؛ اما این امر به معنای پذیرش تام و کامل ازدواج برون‌همسری در ایران نیست و چنین ازدواجی میان ایرانیان و غیرایرانیان همواره با نگرانی همراه بوده است. در داستان زال و رودابه نیز، علاوه بر سام، منوچهر و دربار نگران عواقب این ازدواج‌اند.

در هر ازدواجی، تقابل دوگانه زن/مرد از تقابل‌های اساسی است. «آیین‌های ازدواج غالباً به صورتی تاریخی در هر جامعه‌ای مشاهده می‌شود که به هدف تولیدمثل از اتحاد اضداد یعنی مرد، زن؛ یین، یانگ؛ خدا، ایزدبانو شکل می‌گیرد تا یک کل را به وجود آورد» (میتفورد، ۱۳۹۴، ص. ۱۲۷). در

نمادشناسی، برای زن از نمادهای «ماه و زمین و آب‌ها [و] نیروی غریزی که با نظم عقلانی مذکر در تضاد است» (کوپر، ۱۳۷۹، ص. ۱۸۲)، استفاده می‌شود و برای مرد از نمادهایی چون «خورشید و آسمان‌ها... شمشیر، نیزه، ژوپین، پیکان» (کوپر، ۱۳۷۹، ص. ۳۴۸) بهره می‌گیرند. در داستان زال رودابه، زال با وجود علاقه شدیدی که در دل دارد، خویشتن‌دار است و رودابه برخلاف او، به محض عاشق شدن، برای وصال تلاش می‌کند. «منیژه و رودابه هر دو در ابراز عشق پیشگام‌اند و هیچ‌گونه پنهان‌کاری نافروری را در بیان احساسات بر خود روا نمی‌دارند» (کویاجی، ۱۳۷۹، ص. ۱۳۷). ترس از برخورد پدر یا جامعه در رودابه وجود ندارد و تصمیمات او بر مبنای غریزه و احساسات شدید و آنی صورت می‌گیرد. در مقابل، زال هرچند در انتخاب همسر برخلاف عرف جامعه و میل پدر عمل می‌کند؛ اما رابطه پدر و فرزندی و نیز روابط پذیرفته‌شده اجتماع را به کلی کنار نمی‌نهد و ابتدا با موبدان مشورت می‌کند و پس از کسب رضایت آنان، رضایت پدر و درنهایت دربار ایران را کسب می‌کند. چنین رفتاری برخاسته از نیروی عقل است، هرچند تماماً خالی از احساس نیست و مشوق اصلی او علاقه به رودابه و میل به ازدواج با اوست.

جدول اسطوره‌واچ‌های داستان زال و رودابه را می‌توان بدین صورت دسته‌بندی کرد:

جدول شماره ۱: اسطوره‌واچ‌های داستان زال و رودابه (تهیه و تنظیم نگارنده)

_____	زال با چهره اهریمنی زاده می‌شود.	_____	_____
سام زال را طرد می‌کند.	_____	سیمرغ زال را می‌پرورد.	سام زال را به سیستان برمی‌گرداند.
_____	زال آداب ایرانیان را می‌آموزد.	رودابه زال به قصر مهراب می‌کشانند.	_____
مهراب می‌خواهد رودابه را بکشد.	_____	_____	سیندخت رودابه را نجات می‌دهد.
_____	_____	_____	سام به خواست زال گردن می‌نهد.
_____	زال به دربار منوچهر می‌رود.	عروسی زال در کابل برگزار می‌شود.	_____
_____	بازگشت زال با رودابه به ایران. تولد رستم	_____	_____

در ستون اول این جدول، پیوندهای خانوادگی ضعیف می‌گردد و نادیده گرفته می‌شود. هر دو پدر، در مقطعی تصمیم می‌گیرند فرزندان خود را نابود کنند که با موانعی چون سیمرغ و سیندخت مواجه می‌شوند. در ستون پایانی نقطه مقابل آن، یعنی نادیده‌گیری پیوندهای خانوادگی را می‌بینیم که سیندخت رودابه را علی‌رغم گناهی بزرگ نجات می‌دهد و سام نیز در پی جبران اشتباه برمی‌آید و زال را برمی‌گرداند و به خواست او که در تقابل با عرف و رسوم جامعه است، گردن می‌نهد. تقابل «ضعیف شدن پیوندهای خانوادگی / توجه به پیوندهای خانوادگی» از تقابل‌های مهم ازدواج‌های برون همسری است. در این‌گونه ازدواج‌ها، کششی از طرف فرد به افراد خارج از گروه دیده می‌شود که نمود آن در اسطوره به صورت ضعیف شدن پیوندهای خانوادگی جلوه می‌کند و در مقابل، با تلاش به افزودن عضوی جدید به جامعه خودی، این پیوندها مستحکم می‌شود. چنین تقابلی به تقابل خودی/ بیگانه (ما/ ایشان) بازمی‌گردد. در ستون دوم و سوم توجه به ایران در مقابل نمادها و حوادث انیرانی قرار گرفته است. در اولین خانه ستون سوم می‌بینیم زال با سیمایی غیرعادی زاده می‌شود و پذیرش نقص و نسبت دادن آن به جامعه خود (ایران) ممکن نیست و از این‌رو، او اهریمنی شمرده می‌شود و در جامعه غیرخودی قرار داده می‌شود. سایر خانه‌های این ستون، توجه به بیگانه و اقامت در سرزمین او را نشان می‌دهد، موضوعی که در ستون دوم عکس آن نشان داده شده است. در مقابل خروج قهرمان از سرزمین خود، بازگشت به دربار ایران و نیز بازگشت نهایی او به سیستان به همراه همسر آمده است و نقطه اوج این ستون، تولد ابرقهرمانی است که پشت و پناه سرزمین پدری است. رعایت نکردن این نکته سبب بروز فاجعه در بسیاری از ازدواج‌های برون‌همسری در شاهنامه شده است.

بیژن و منیژه

بیژن و منیژه از قدیمی‌ترین بخش‌های شاهنامه است و داستان به شرح ماجرای عاشقانه بیژن پهلوان ایرانی و منیژه دختر افراسیاب می‌پردازد. «بیژن... تنها دلاور از گروه دلاوران کیخسرو است که در عشق‌ورزی‌هایش با بانوان تورانی به همان اندازه شهرت دارد که در پیکارهایش با پهلوانان تورانی» (کویاجی، ۱۳۷۹، ص. ۱۲۵). در شاهنامه، بیژن از خاندان گودرزبان و فرزند گیو از نامداران دربار کیخسرو است. «گیو که پس از رستم هم‌اورد نداشت، بانوگشسب دختر رستم را به زنی گرفته و از او بیژن پدید آمده بود» (صفا، ۱۳۳۳، ص. ۵۷۵). در شاهنامه، ارمانیان از کیخسرو برای دفع گرازان کمک می‌خواهند و بیژن داوطلب می‌شود و به همراه گرگین به مرز می‌رود. گرگین به دلاوری بیژن در

کشتن گرازها حسادت می‌کند و او را به رفتن به جشنگاه منیژه ترغیب می‌کند. بیژن به جشنگاه می‌رود و با منیژه دیدار می‌کند. هنگامی که بیژن آهنگ بازگشت می‌کند، به دستور منیژه به او داروی بیهوشی می‌خورانند و او را به قصر می‌برند. با آگاهی افراسیاب، سربازانش برای دستگیری او به قصر می‌روند و بیژن دستگیر می‌شود و با وساطت پیران، افراسیاب از جانش می‌گذرد و به فرمان او، گرسیوز بیژن را در چاه زندانی می‌کند و منیژه را از کاخ بیرون می‌کند و کنار چاه بیژن رها می‌سازد. با بازگشت گرگین به ایران و در پی پریشان‌گویی‌های او، کیخسرو وی را زندانی می‌کند. کیخسرو در جام جهان‌بین مکان بیژن را پیدا می‌کند و رستم و گروهی از ایرانیان در لباس بازرگان به توران می‌روند و با کمک منیژه، بیژن را آزاد می‌کنند و به کاخ افراسیاب شبیخون می‌زنند و به ایران بازمی‌گردند (فردوسی، ۱۳۷۱، صص. ۳۱۵-۳۹۱).

تقابل‌های دوگانه و اسطوره‌های داستان بیژن و منیژه

تقابل‌های دوگانه داستان بیژن و منیژه تا حد زیادی به تقابل‌های دوگانه داستان زال و رودابه شباهت دارد و شامل تقابل‌های پدر/ پسر، خودی/ بیگانه (ما/ ایشان) یا ایرانی/ انیرانی، برون‌همسری/ درون‌همسری و تقابل مرد/ زن است.

تقابل پدر/ پسر: سفر بیژن با مخالفت گیو همراه است. گیو بیژن را جوانی بی‌تجربه می‌داند که با داوطلب شدن برای نابود کردن گرازان، خامی خود را نشان می‌دهد. این مخالفت از نظر بیژن نادیده یا دست‌کم گرفتن توانایی‌های اوست؛ پس خطاب به کیخسرو می‌گوید: «تو بر من به سستی گمانی میر» (فردوسی، ۱۳۷۱، ص. ۳۱۰). اگرچه مخالفت گیو از سر دلسوزی و نگرانی پدرانه برای فرزند جوان است؛ اما روی دیگر این مخالفت این است که گیو پهلوان بزرگ و نامداری است و هنوز آمادگی ندارد فرزندش جانشین وی شود. انجام چنین کار خطیری که دیگران از انجام آن سرباز می‌زنند، به ظهور پهلوان جدیدی می‌انجامد که سایرین و مهم‌تر از همه، پدرش را به حاشیه می‌راند؛ بنابراین، تقابل گیو و بیژن جدالی نهانی بر سر قدرت نیز هست.

تقابل خودی/ بیگانه (ما/ ایشان) یا ایرانی/ انیرانی: تقابل خودی/ بیگانه در داستان بیژن و منیژه بسیار پررنگ است. حوادث اصلی ماجرا در مرز ایران و توران رخ می‌دهد. مرز بزرگ‌ترین عنصر جداکننده دو طرف است و عبور از آن خط قرمز و ورود به دنیای مشکلات گوناگون است. قهرمان با عبور از مرز و رفتن به دنیای ناشناخته به استقبال مشکلات می‌رود. «مناطق ناشناخته (صحرا، جنگل، دریای

عمیق، قلمروهای بیگانه و ... حوزه‌های آزادی‌اند که محتویات ناخودآگاهی در آنها متجلی می‌شود؛ بنابراین، لیبیدو ... در مقابل فرد و جامعه به شکل تهدیدهای خشونت‌بار و لذت‌بار خیال‌انگیز ولی خطرناک ظاهر می‌شود» (کمپیل، ۱۳۸۵، ص. ۸۶). خوش‌گذرانی‌های بیژن در جشنگاه و نیز سرخوشی‌های او در کاخ منیژه علی‌رغم آگاهی او از خطرات بالقوه اطرافش، جلوه لیبیدو در شکل خطرناک آن است. «در شاهنامه ... بیژن تنها پهلوانی است که پیش از بستن عقد شرعی با زنی هم‌خواهی می‌کند» (خالقی‌مطلق، ۱۳۶۹، ص. ۲۷۵). با توجه به اینکه این موضوع خارج از قلمرو ایران اتفاق می‌افتد، تقابل ایران و انیران به صورت پایبندی به سنن در مقابل بی‌توجهی به سنن جلوه می‌یابد. این بی‌توجهی به سنن، نوعی آزادی عمل را در اختیار فرد قرار می‌دهد و زیرساخت اصلی آن بر اساس تقابل دوگانه فرهنگ/طبیعت شکل گرفته است؛ با این حال، انتخاب همسر از دایره گروه‌های غیراصلی و بیگانه نمودی از فرهنگ است که در مقابل گزینش درون‌همسری که نمودی از طبیعت است، قرار می‌گیرد.

پذیرش فردی بیگانه به دامادی، برای تورانیان نیز آسان نیست. افراسیاب از رابطه بیژن و منیژه خشمگین می‌شود و گروهی را برای دستگیری و کشتن بیژن می‌فرستد. چنین برخوردی نشان‌دهنده عمق تقابل ایرانی/انیرانی است که برای دو طرف پذیرفته شده است. رجزخوانی بیژن برای سربازان افراسیاب و تهدید آنان نشان می‌دهد که بیژن نیز همانند افراسیاب و تورانیان به این تقابل پایبند است و آمادگی و میل قلبی برای تغییر دوگانه خودی/بیگانه را ندارد؛ با این حال، انتخاب همسری از جامعه بیگانه او را در مقابل جامعه اصلی یا خودی قرار می‌دهد؛ اما عدم دل‌بستگی به جامعه همسر چنین تقابلی را کمرنگ می‌کند. در داستان بیژن و منیژه همانند بسیاری از داستان‌های دیگر شاهنامه، پیران میانجی و خیرخواهی است که در عین پایبندی و باور به تقابل ایرانی/انیرانی، نگران سرنوشت توران است و با نجات جان بیژن، از جنگ و کینه‌کشی دوباره جلوگیری می‌کند. در میان افراد داستان، منیژه تنها شخص تورانی است که این تقابل را نادیده می‌گیرد و تا پایان بر موضع خود باقی می‌ماند و به همین علت، در ایران نیز به عنوان عضو جدید جامعه پذیرفته می‌شود و از او استقبال می‌شود. تقابل انتخاب برون‌همسری/درون‌همسری و نیز نادیده‌گیری تقابل ایرانی/انیرانی منیژه را در مقابل افراسیاب قرار می‌دهد که جلوه‌ای از تقابل پدر/فرزند است.

تقابل دوگانه زن/ مرد در داستان بیژن و منیژه، کمرنگ است. تصمیمات منیژه کاملاً احساسی است و در دزدیدن بیژن بی‌پروا عمل می‌کند. بیژن نیز از این ویژگی‌ها خالی نیست. رفتن او به مرز ارمان از دید گیو، ناشی از غرور جوانی و خامی اوست. بی‌پروا بودن او در رفتن به جشنگاه دختر بزرگ‌ترین دشمن ایرانیان نیز جلوه دیگری از انتخاب‌های احساسی اوست. اوج بی‌خیالی و بی‌منطق عمل کردن بیژن در قصر منیژه است که با وجود خطر بزرگی که او را تهدید می‌کند، به عیش و نوش می‌پردازد. اسطوره‌های این داستان را در جدول زیر مشاهده می‌کنیم:

جدول شماره ۲: اسطوره‌های داستان بیژن و منیژه (تهیه و تنظیم نگارنده)

درگیری بیژن و گیو.	بیژن مرز ایران را از گرازها پاک می‌کند.	بیژن به جشنگاه منیژه می‌رود.	_____
_____	_____	منیژه، بیژن را به توران می‌برد.	_____
افراسیاب، منیژه را طرد می‌کند.	_____	بیژن زندانی می‌شود.	گیو به دنبال بیژن است.
_____	ایرانیان به کمک بیژن می‌روند.	_____	رستم، بیژن را نجات می‌دهد.
_____	بیژن و منیژه به ایران می‌آیند.	_____	_____

ستون‌های اول و چهارم نشان‌دهنده تقابل «تضعیف پیوندهای خونی/ اهمیت دادن به پیوندهای خونی» است. ستون اول چندان قوی نیست و پیوندها به کلی گسسته نشده‌اند. جدال لفظی بیژن و گیو، هرچند در زیرساخت آن جدال قدرت و جانشینی است؛ اما از محبت و مهر پدری خالی نیست و گیو با جستجوهای فراوان برای یافتن بیژن، این گسست میان پدر/ پسر را ترمیم می‌کند. رستم نیز با پیوند نسبی میان خود و گیو، درخواست وی را می‌پذیرد و به دنبال بیژن می‌رود که نوه دختری‌اش نیز هست. پذیرش خطر برای نجات بیژن، نشان‌دهنده اهمیت بالای پیوندهای خانوادگی برای رستم است. لوی استروس در کنار روابط سه‌گانه خویشاوندی، یک رابطه دیگر یعنی رابطه دایی/ خواهرزاده را اضافه می‌کند. «زمانی که رابطه فرزندی صمیمی باشد، رابطه دایی‌پانه سخت و خشک است، درحالی که وقتی پدر سخت‌گیر است و اقتدار خانواده را در دست دارد، دایی رابطه صمیمی و آزادانه با فرزندان برقرار می‌کند» (ریویر، ۱۳۸۴، ص. ۹۳). این رابطه علاوه بر دایی/ خواهرزاده می‌تواند در میان سایر

اقوام مادری کودک با او نیز شکل بگیرد؛ همانند رابطه پدربزرگ مادری با کودک. در اینجا نیز رستم از اقوام مادری بیژن است و با توجه به رابطه نه‌چندان صمیمی گیو و بیژن، رابطه او با بیژن صمیمی و دلسوزانه است و در جهت تقویت پیوندهای نسبی شکل گرفته است. تقویت این پیوندها در رابطه افراسیاب و منیژه نیز وجود دارد. افراسیاب نیز علی‌رغم صادر کردن فرمان قتل منیژه، جانش را می‌بخشد و تنها به طرد کردن او اکتفا می‌کند؛ عملی منطقی در برابر شخصی که آگاهانه دایره گروه خود را ترک می‌کند و وارد دایره گروه بیگانه می‌شود. ستون دوم و سوم نیز تقابل همیشگی ایرانیان و انیرانیان را نشان می‌دهد. تلاش بیژن برای پاک‌سازی مرز از گرازان وحشی، علاقه او به سرزمین اصلی را نشان می‌دهد و رفتن او به جشنگاه منیژه، پشت کردن به ایران و نادیده گرفتن این علاقه را بیان می‌کند؛ با این حال، پیوند او با سرزمین اصلی گسسته نمی‌شود و همین موضوع سبب می‌گردد تا ایرانیان برای نجات یکی از افراد خود به سرزمین بیگانه بروند. چنین برداشتی در داستان سیاوش و سهراب وجود ندارد و ایرانیان تمایلی برای بازگشت این دو به کشور نشان نمی‌دهند. بازگشت با منیژه به ایران نیز آخرین خانه ستون دوم را تشکیل می‌دهد که در غالب ازدواج‌های شاهنامه از جمله داستان کیکاوس و سودابه نیز اتفاق می‌افتد.

کیکائوس و سودابه

از میان ازدواج‌های برون‌همسری شاهنامه که پایانی فاجعه‌بار دارد، می‌توان به ازدواج کیکاوس و سودابه اشاره کرد. کیکاوس به سبب تصمیمات اشتباه به سبک‌سری شهرت دارد. یکی از حوادث مهم دوران کاوس، حمله به سرزمین‌های اطراف بود که حمله به مازندران و گرفتاری او به دست دیو سپید نتیجه یکی از کشورگشایی‌های وی است. در لشکرکشی بعدی به سوی جنوب رفت و «حرب کرد با سمرین‌عنتر، بی‌شمار از سپاه کیکاوس بمردند و او را بگرفتند و اندر چاهی بازداشتند ... دختر سمر، سوداوه چون کیکاوس را بدید، خویشتن بر وی عرضه کرد که اگر مرا بپذیری، من تو را از این محنت خلاص آورم» (گردیزی، ۱۳۶۳، ص. ۴۴). در شاهنامه، کاوس در پی طغیان مصر و شام، از راه دریا به هاماوران حمله می‌کند و با قبول باژ و ساو از سوی شاه هاماوران، میان دو طرف صلح برقرار می‌شود. در مجلس جشن، فردی سودابه، دختر شاه هاماوران را، وصف می‌کند و کاوس به خواستگاری سودابه می‌رود. شاه هاماوران ناچار قبول می‌کند (فردوسی، ۱۳۶۹، ص. ۶۹-۷۴)؛ اما با نیرنگ، کاوس را به شهر می‌کشاند و زندانی می‌کند. همانند گرفتاری کاوس در مازندران، این‌بار هم رستم به یاری‌اش

می‌آید و او را آزاد می‌کند. سودابه که در تمام مدت زندانی شدن کاوس، همانند منیژه، همراه همسرش باقی می‌ماند، در پایان مشکلات و پیروزی ایرانیان همراه کاوس به ایران می‌آید (فردوسی، ۱۳۶۹، ص. ۸۹). شاه بربر نیز گنج و جواهرات و هدایای بسیاری به کاوس می‌دهد و مطیع او می‌شود.

تقابل‌های دوگانه و اسطوره‌های داستان کیکاوس و سودابه

تقابل‌های داستان کاوس و سودابه همان‌هایی است که در دو داستان پیشین ذکر شد، با این تفاوت که تقابل پدر/ پسر پیش از ازدواج این دو وجود ندارد و این تقابل به بعد از ازدواج و پیدایش سیاوش منتقل می‌شود. دلیل این امر به جایگاه و شرایط کاوس در زمان ازدواج بازمی‌گردد. پدر وی پیش از فرمانروایی او از دنیا می‌رود (فردوسی، ۱۳۶۹، ص. ۳۷۵). کاوس در رأس هرم حکومت قرار دارد و بالاتر از او کسی نیست که در جایگاه پدر یا جانشین پدر با او در تقابل قرار گیرد؛ با این حال، تقابل کاوس با پدر سودابه نمودی از این تقابل و نیز تقابل سودابه با او نمودی از تقابل پدر/ فرزند یا پدر/ دختر است. تقابل خودی/ بیگانه (ما/ ایشان) یا ایرانی/ انیرانی در داستان پررنگ است و نزاع و جنگ‌های میان دو طرف از مصادیق بارز این تقابل‌اند. دشمنی با غیرایرانیان در بخش‌های اساطیری و حماسی *شاهنامه* غالباً از نوع ایران/ توران است. در داستان‌های کاوس تقابل با سایر همسایگان نیز نمود دارد و نمونه‌های آن را می‌توان در جنگ مازندران و هاماوران مشاهده کرد. نگاه کاوس به مردم هاماوران بیان روشنی از این تقابل است: «که کم داشت زیشان کسی را به مرد» (فردوسی، ۱۳۶۹، ص. ۷۷). چنین نگاهی، اعتماد به پیوند سببی را نفی می‌کند. تقابل خودی/ بیگانه اغلب بر پیوندهای خونی در مقابل پیوندهای نسبی تأکید دارد:

چو پیوسته خون نباشد کسی نباید برو بودن ایمن بسی

(فردوسی، ۱۳۶۹، ص. ۷۸)

این به معنی نفی تقابل‌های خانوادگی و درون‌گروهی نیست و تقابلی چون پدر/ پسر تقابلی درون‌گروهی و کشمکشی برای کسب جایگاه بالاتر پدر یا پسر است. تقابل‌های درون‌گروهی هرچند عمیق هم باشند، در برابر تقابل‌های بیرون از گروه چندان اهمیت ندارند. در تقابل‌های خودی/ بیگانه، یک سوی تقابل خود را برتر و بهتر از گروه دیگر می‌داند و هر آنچه را به خود تعلق دارد، ستایش می‌کند. نامه رستم به شاه هاماوران نیز بر همین مبنا نوشته می‌شود. در نامه نشانی از سرزنش کردن شروع‌کننده جنگ (کاوس) نیست؛ اما نیرنگ و چاره‌جویی شاه هاماوران نکوهش می‌شود؛ زیرا او

ساختار ازدواج‌های برون‌همسری شاهنامه (مطالعه موردی: زال، بیژن و کیکاوس) ۲۵۵

غیرایرانی است و از طرفی در موضع قدرت هم نیست (فردوسی، ۱۳۶۹، ص. ۸۲). سودابه پس از ازدواج با کاوس، خود را ایرانی می‌داند و از همسرش در برابر پدرش دفاع می‌کند و مانند سایر ایرانیان همراه کاوس زندانی می‌شود.

انتخاب سودابه بر اساس گفتار گوینده‌ای ناشناس صورت می‌گیرد که مشابه توصیفات نوازنده‌ای ناشناس از مازندران است و حوادث پس آن نیز بی‌شبهت به زندانی شدن کاوس به دست دیو سپید نیست. در زین‌الخبار، این دو روایت تلفیق شده و جنگ هاماوران و مازندران در قالب حمله کاوس به مازندران و مبارزه با حاکم آن سرزمین، سمرین‌عنتر بازگو شده است (گردیزی، ۱۳۶۳، صص. ۴۴-۴۵). در این روایت، پیش‌قدم شدن سودابه برای ازدواج با کاوس شبیه آمدن مادر سیاوش به مرز ایران است که با پشت کردن به سرزمین پدری، آگاهانه به ایرانیان می‌پیوندد و سرانجام با کاوس ازدواج می‌کند. جدول اسطوره‌واجی ازدواج‌های کاوس را در ادامه مشاهده می‌کنیم:

جدول شماره ۳: اسطوره‌واج‌های داستان کیکاوس و سودابه (تهیه و تنظیم نگارنده)

_____	کاوس کشورگشایی می‌کند.	کاوس در هاماوران اقامت می‌کند.	شاه هاماوران راضی به دور شدن سودابه از خود نیست.
_____	_____	کاوس در هاماوران اسیر می‌شود.	_____
شاه هاماوران سودابه را زندانی می‌کند.	ایرانیان، شاه هاماوران و هم‌پیمانانش را شکست می‌دهند.	_____	_____
_____	بازگشت کاوس به همراه سودابه به ایران.	_____	_____
خویش گرسیوز می‌خواهد دخترش را بکشد.	دختر در ایران با کاوس ازدواج می‌کند	_____	_____
_____	تولد سیاوش	_____	_____

کاوس از جمله افرادی است که پیوندهای خونی را نادیده می‌گیرد و فرزندش را به سوی مرگ می‌کشد. در داستان ازدواج او نیز تقویت پیوند خانوادگی چندان چشمگیر نیست و تنها نمونه آن مخالفت شاه هاماوران با جدایی سودابه از او و ازدواجش با کاوس است. چنین نگرانی‌ای علاوه بر علاقه پدری به دختر، نگرانی از پیوندی سیاسی است که کشور را خواه‌ناخواه به زیرمجموعه کشور

داماد تبدیل می‌کند و به همین سبب است که پذیرش خراج سالیانه برای شاه هاماوران از وصلت با کاوس آسان‌تر است. در سوی دیگر این تقابل، ناچیز شمردن پیوندهای خونی قرار دارد که سودابه با پشت کردن به پدر، همسرش را انتخاب می‌کند و تا پایان با او می‌ماند. زندانی کردن دختر سرکش، نمود دیگری از این تقابل است که شاه هاماوران از خود نشان می‌دهد. در داستان ازدواج مادر سیاوش با کاوس نیز ضعیف شدن پیوندهای خانوادگی منجر به فرار دختر و آشنایی او با کاوس می‌شود. به این ستون مرگ سیاوش بر اثر دخالت‌های کاوس و خویشان مادری سیاوش را می‌توان اضافه کرد که با ضعیف شدن و ناچیز انگاشتن پیوندهای خانوادگی، فاجعه رخ می‌دهد. در ستون دوم، توجه به ایران از سوی کاوس و تلاش برای گسترش قدرت آن آمده است. ستون سوم نیز در تقابل با این ستون، نشان‌دهنده توجه قهرمان به انیران و عواقب این توجه است. نظر به اینکه کاوس پیوندی عمیق با ایران دارد و این پیوند حتی با ازدواج و اقامت در خارج از ایران گسسته نمی‌شود، بازگشت او به ایران به‌سادگی انجام می‌گیرد و همسر و خراج بسیاری را با خود می‌آورد. در داستان ازدواج‌های فرزند کاوس یعنی سیاوش، پیوندهای خانوادگی و نیز پیوند با سرزمین اصلی گسسته می‌شود و پایان ماجرا به شکل دیگری رقم می‌خورد.

تقابل‌های یادشده در داستان ازدواج‌های سیاوش، در جدول اسطوره‌واجی زیر دسته‌بندی شده‌اند:

جدول شماره ۴: اسطوره‌واج‌های داستان سیاوش و جریره و فرنگیس (تهیه و تنظیم نگارنده)

تقابل سیاوش و کاوس	سیاوش با تورانیان می‌جنگد.	سیاوش به توران می‌رود.	_____
_____	_____	سیاوش با فرنگیس و جریره ازدواج می‌کند.	_____
_____	تلاش سیاوش در دقایق پایانی عمر برای گریز از توران.	_____	ترسیم نقش کاوس بر کاخ سیاوش.
افراسیاب دستور قتل فرنگیس را می‌دهد.	_____	_____	افراسیاب فرنگیس را می‌بخشد.
مرگ سیاوش.	تولد کیخسرو.	تولد فرود.	_____

نادیده گرفتن پیوندهای درون‌گروهی و خانوادگی در ستون اول بسیار پررنگ است. توجه کاوس به پیوند سببی خود و سودابه، پیوند نسبی وی با سیاوش را کمرنگ می‌کند. پیوند میان افراسیاب و

فرنگیس نیز چندان محکم نیست و وی برای از بین بردن نوه خود، دستور قتل دخترش را صادر می‌کند که با وساطت پیران از تصمیمش منصرف می‌شود. تصمیم او نشان‌دهنده توجه به پیوندهای خانوادگی است که علی‌رغم پیشگویی‌ها، زندگی دختر و نوه‌اش را می‌بخشد و خود را در معرض خطر بزرگ و بالقوه‌ای قرار می‌دهد که درنهایت، به سقوط او می‌انجامد. توجه به پیوندهای خانوادگی از سوی کاوس و سیاوش کمرنگ است و نمود ضعیف آن یادآوری دوران کاوس و ترسیم نقش او و سایر ایرانیان بر دیوار قصر سیاوش است. ستون دوم توجه به سرزمین اصلی را نشان می‌دهد. سیاوش پیش از ازدواج، برای ایرانیان می‌جنگد و در دقایق پایانی عمر نیز به توران پشت می‌کند که هر دو عمل، برای او سودی ندارد. بزرگ‌ترین دستاورد سیاوش برای ایرانیان تولد کیخسرو است که بازگشت وی به همراه فرنگیس به ایران، جبران پشت کردن سیاوش به ایران بوده است. ستون سوم بیانگر توجه به سرزمین بیگانه است. سیاوش با رفتن به سرزمین مادری، سرزمین پدری را در موضع ضعف قرار می‌دهد. ازدواج و اقامت او در توران برخلاف سنن و عرف مرسوم جامعه ایرانی است. ماندن جریره و فرود در توران نیز بخش دیگری از توجه به سرزمین بیگانه است. فرود تا پایان عمر، با وجود علاقه‌ای که به سرزمین پدری دارد، همانند سهراب فردی غیرایرانی محسوب می‌شود و با ایرانیان وارد جنگی ناخواسته می‌گردد.

الگوی ریاضی ازدواج‌های برون‌همسری در شاهنامه

در ازدواج‌های برون‌همسری شاهنامه، به درخواست پدر دختر یا خود دختر و یا به‌وسیله عوامل بیگانه دیگر، قهرمان وارد قلمرو کشور دیگر می‌شود و پس از ازدواج و اقامتی کوتاه یا به‌ندرت طولانی، خود و همسر یا فرزندش به ایران بازمی‌گردند. گاهی نیز قهرمان بدون همسر برمی‌گردد و در مواردی نیز قهرمان در سرزمین بیگانه کشته می‌شود. همه این حالات ممکن را می‌توان بر اساس الگوی منطقی سامان داد. در ادامه هریک از این حالات با بررسی داستان مربوط به آن در چارچوب الگوی ریاضی تحلیل ساختار اسطوره‌ای لوی استروس بررسی می‌شوند. استروس الگوی ریاضی زیر را برای بررسی جایگشت‌ها پیشنهاد می‌دهد:

$$Fa-1(y) : Fx(b) \sim Fy(b) : Fx(a)$$

(استروس، ۱۳۷۳، ص. ۱۵۷).

در داستان زال و رودابه، مهراب و رودابه از زال می‌خواهند به کابل برود. پشت کردن به سرزمین اصلی کارکردی منفی دارد که با نماد x نشان داده می‌شود و برای مهراب و رودابه از نماد a بهره می‌گیریم. زال را با نماد b مشخص می‌کنیم و کارکرد مثبت او را با y و کارکرد منفی‌اش را با x نشان می‌دهیم. ازدواج او با رودابه که منجر به تصاحب رودابه به عنوان بخشی از سرزمین بیگانه برای زال کارکردی مثبت است؛ اما رفتن او به کابل و اقامت چندروژه او در کابل پس از ازدواج وی کارکردی منفی دارد. بازگشت او به همراه همسر با جواهرات فراوان و پس از آن نیز تولد رستم، زال را به موقعیتی برتر از آنچه پیش از ازدواج داشت می‌رساند که با نماد $Fa-1(y)$ تعیین می‌شود. این جایگشت‌ها را بر اساس فرمول پیشنهادی لوی استروس به این صورت نشان می‌دهیم:

جدول شماره ۵: جایگشت‌های داستان زال و رودابه (تهیه و تنظیم نگارنده)

$Fx(a)$	:	$Fy(b)$	$\sim$	$Fx(b)$	:	$Fa-1(y)$
رودابه زال را به کابل می‌کشانند.	:	زال با رودابه ازدواج می‌کند.	$\sim$	زال در کابل اقامت می‌کند.	:	زال به همراه رودابه به ایران بازمی‌گردد.

داستان بیژن و منیژه همانند داستان زال و رودابه از کامل‌ترین داستان‌های عاشقانه شاهنامه است و جابجایی و انتقال در الگوی آن صورت نگرفته است. منیژه با نماد a بیژن را می‌دزد و این کارکرد وی منفی است و با نماد x مشخص می‌گردد. بیژن با نماد b تعیین می‌شود. وصلت او با منیژه و اقامت در قصر وی دو کارکرد مثبت و منفی اویند که با نمادهای y و x نشان داده می‌شوند. بازگشت بیژن به ایران به همراه منیژه و غنیمت‌های فراوان برای او موقعیت ویژه‌ای به بار می‌آورد و جایگاه او را در قالب پهلوانی نامدار تثبیت می‌کند و با شاه ایران نیز رابطه سببی پیدا می‌کند.

جدول شماره ۶: جایگشت‌های داستان بیژن و منیژه (تهیه و تنظیم نگارنده)

$Fx(a)$	:	$Fy(b)$	$\sim$	$Fx(b)$	:	$Fa-1(y)$
منیژه بیژن را می‌رباید.	:	بیژن با منیژه وصلت می‌کند.	$\sim$	بیژن ناخواسته در قصر منیژه و نیز در چاه افراسیاب باقی می‌ماند.	:	بیژن به همراه منیژه و غنائم به ایران می‌آید.

ازدواج کاوس با سودابه نتیجه رفتن او به هاماوران است. کاوس از گوینده‌ای ناشناس وصف سودابه را می‌شنود. در روایت دیگر، سودابه خود را بر کاوس عرضه می‌کند. برای گوینده ناشناس یا سودابه از

ساختار ازدواج‌های برون‌همسری شاهنامه (مطالعه موردی: زال، بیژن و کیکاوس) ۲۵۹

نماد a و برای کارد منفی آنان از نماد x استفاده می‌کنیم. ازدواج کاوس $[Fy(b)]$ و زندانی شدن و اقامت اجباری او در هاماوران $[Fx(b)]$ بخش‌های دیگر این الگو را تشکیل می‌دهند. بازگشت کاوس با غنائم بسیار به همراه همسر، سبب می‌شود کاوس از موضع ضعف خارج شود و سپاه پراکنده‌اش جمع گردند و با رونق گرفتن کشور، «همه مهتران که‌تر او شدند» (فردوسی، ۱۳۶۹، ص. ۱۰۰). این کارکرد و موقعیت تازه را با $[Fa-1(y)]$ نشان می‌دهیم. برای اجتناب از طولانی شدن جایگشت، تنها از بازگشت کاوس برای این بخش از الگو استفاده می‌کنیم:

جدول شماره ۷: جایگشت‌های داستان کیکاوس و سودابه (تهیه و تنظیم نگارنده)

$Fx(a)$	:	$Fy(b)$	$\sim$	$Fx(b)$	:	$Fa-1(y)$
سودابه/ گویندهٔ ناشناس کاوس را متوجه دربار هاماوران می‌کند.	:	کاوس با سودابه ازدواج می‌کند.	$\sim$	کاوس در هاماوران اقامت می‌کند و زندانی می‌شود.	:	بازگشت کاوس به همراه سودابه و غنائم بسیار به کشور.

در ازدواج دیگر کاوس این الگو کامل نیست و بخش‌هایی از آن محذوف است. این امر می‌تواند به سبب یکی بودن سودابه و مادر سیاوش باشد یا ناشی از شکستگی و حذف یا جابجایی عناصر اسطوره ای باشد که بخشی از اسطوره‌واچ‌ها حذف یا به دیگری منتقل می‌شود.

اگر مجموع جدول‌های فوق را در نظر بگیریم، مشاهده می‌گردد، در بخش اول الگو عاملی غیرایرانی (پدر دختر، دختر یا گوینده‌ای ناشناس) قهرمان را به سرزمین بیگانه می‌کشاند و به طور موقت یا دائمی او را از سرزمین اصلی جدا می‌کند $[Fx(a)]$. قهرمان با ازدواج با دختری بیگانه، او را که بخشی از سرزمین دیگری است به دست می‌آورد و صرف‌نظر از نتیجهٔ احتمالی وصلت، برای کشورش عملکرد مثبتی دارد $[Fy(b)]$. در بخش سوم الگو، قهرمان عملی را برخلاف منافع کشورش انجام می‌دهد که می‌تواند اقامت موقت یا دائمی خود و همسرش در سرزمین بیگانه باشد و یا همانند داستان رستم و ته‌مین و نیز سیاوش و جریره، به صورت باقی گذاشتن همسر در سرزمین بیگانه (سرزمین همسر) نمود پیدا کند $[Fx(b)]$. بخش چهارم الگو نیز دستیابی قهرمان و یا جانشین او به موقعیتی جدید است که با موقعیت اولیهٔ او متفاوت است $[Fa-1(y)]$. این موارد را به طور کلی می‌توان در الگوی زیر دسته‌بندی کرد:

جدول شماره ۸: جایگشت‌های نهایی ازدواج‌های زال، بیژن و کیکاوس (تهیه و تنظیم نگارنده)

$Fx(a)$	:	$Fy(b)$	$\sim$	$Fx(b)$	:	$Fa-1(y)$
عاملی بیگانه، قهرمان را از سرزمین اصلی دور می‌کند (به سرزمین بیگانه می‌کشاند).	:	قهرمان با دختری از سرزمین دیگر ازدواج می‌کند.	$\sim$	قهرمان در سرزمین بیگانه اقامت می‌کند (یا همسر را در آنجا جا می‌گذارد)	:	قهرمان / جانشین او به ایران بازمی‌گردد (موقعیت جدیدی کسب می‌کند).

نتیجه‌گیری

بخش قابل توجهی از ازدواج‌های شاهنامه به ازدواج‌های برون‌همسری اختصاص دارد. این حجم از توجه به ازدواج‌های برون‌همسری در این اثر بزرگ نشان‌دهنده حساسیت ویژه این موضوع برای ایرانیان و نیز واکنش منفی آنان به این ازدواج‌هاست. ایرانیان چنین ازدواج‌هایی را به مصلحت کشور نمی‌دانستند و نگران واکنش منفی احتمالی فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها به کشور پدری و یا دلبستگی به کشور مادر بودند؛ زیرا در صورت تعلق به سرزمین مادر می‌توانست برای ایران خطر بزرگی به همراه داشته باشد. بر اساس این تفکر، ازدواج‌های برون‌همسری شاهنامه دربردارنده تقابل‌های دوگانه متعددی است که مهم‌ترین آنها، یعنی تقابل خودی/ بیگانه (ما/ ایشان)، بیانگر اهمیت و توجه به مرزبندی‌های درون‌گروهی با افراد خارج از گروه نزد ایرانیان است. وصلت با بیگانگان که ایرانیان آنان را نژادهایی پست یا اهریمنی می‌شمارند و اختلاط با چنین نژادهایی چندان خوشایند نیست؛ اما از این جنبه، که در اثر این نوع ازدواج‌ها بخشی از سرزمین بیگانه به تصرف ایرانیان درمی‌آید، از قبح ماجرا کاسته می‌شود.

تقابل خیر/ شر یا اهورایی/ اهریمنی نیز ناشی از همین تفکر است؛ زیرا در قالب این تقسیم‌بندی، هر آنچه در دسته خودی یا ما قرار بگیرد، خوب و اهورایی است و هر چیزی خارج از این دایره باشد، شر و اهریمنی است. در ازدواج‌های یادشده، عموماً غیرایرانی‌ها را اهریمنی و شر می‌دانند و در برابر وصلت با آنان مقاومت و مخالفت می‌کنند. مخالفت با وصلت با بیگانگان نیز بیان‌کننده دوگانه برون‌همسری/ درون‌همسری است و چنین به نظر می‌رسد که ازدواج درون‌همسری با فرهنگ ایرانی سازگارتر است و از ارزش‌های اجتماعی آن به‌شمار می‌رود.

در ازدواج‌های برون‌همسری در شاهنامه، تضعیف پیوندهای خانوادگی به‌صورت تقابل پدر/ پسر در سمت ایرانی یا پدر/ دختر در طرف غیرایرانی ماجرا چشمگیر است و معمولاً دختر با پشت کردن به خانواده و سرزمین اصلی، به سرزمین جدید تعلق خاطر پیدا می‌کند و تقابل آنان حل‌نشدنی باقی می‌ماند و پیوندهای خانوادگی تضعیف می‌شود. از سوی دیگر، تقابل پدر/ پسر در طرف ایرانی در پایان داستان اغلب حل می‌گردد و از بین می‌رود و پیوندهای خانوادگی تقویت می‌شود.

بر مبنای آنچه گفته شد، جایگشت‌های چهارگانه ازدواج‌های برون‌همسری در شاهنامه عبارتند از: ۱. عاملی بیگانه، قهرمان را از سرزمین اصلی دور می‌کند؛ ۲. قهرمان با دختری از سرزمین دیگر ازدواج می‌کند؛ ۳. قهرمان در سرزمین بیگانه اقامت می‌کند؛ ۴. قهرمان/ جانشین او به ایران بازمی‌گردد. این جایگشت‌ها بر الگوی ریاضی پیشنهادی استروس در بررسی اساطیر منطبق است.

کتاب‌نامه

- ابوالمعالی حسینی، ن. (۱۳۸۷). شکل‌شناسی ازدواج در شاهنامه فردوسی. فرهنگ مردم/ ایران. - (۱۳)، ۵۹-۸۶.
- استروس، ک. ل. (۱۳۶۱). توتمیسم (ترجمه م. راد). توس.
- استروس، ک. ل. (۱۳۷۳). بررسی ساختاری اسطوره (ترجمه ب. مختاریان و ف. پاکزاد). / رغنون، - (۴)، ۱۳۵-۱۶۰.
- استروس، ک. ل. (۱۳۸۵). / اسطوره و معنا (ترجمه ش. خسروی). مرکز.
- ثامنی کیوانی، ف. و ترکمانی باراندازی، و. (۱۳۹۸). بررسی ازدواج‌های حادثه‌ساز زنان غیرایرانی شاهنامه بر اساس مؤلفه‌های عشق نظریه استرنبرگ. پاز، - (۳۳)، ۷۴-۵۷.
- ثعالبی. ع. (۱۳۶۸). تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک/ فرس) (ترجمه م. فضائلی). نقره.
- جلیلی کهنه‌شهری، خ؛ دلاوری، پ؛ کارگر، م. و خوشنودی، ب. (۱۴۰۱). ردیابی فرهنگ دخالت والدین و نقش آنها در ازدواج فرزندان در شاهنامه فردوسی. پژوهشنامه ادب حماسی، ۱۴ (۳۳)، ۱۵۱-۱۷۵.
- خالقی‌مطلق، ج. (۱۳۶۹). بیژن و منیژه و ویس و رامین (مقدمه‌ای بر ادبیات پارتی و ساسانی). / ایران‌شناسی، - (۶)، ۲۷۴-۲۹۸.

۲۶۲ دو فصل‌نامه علمی پژوهشی *نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی* سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

- روح‌الامینی، م. (۱۳۷۰). ساختار اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه. *چیستا*، (۷۸)، ۸۷۷-۸۹۱.
- ریویر، ک. (۱۳۸۴). *درآمدی بر انسان‌شناسی* (ترجمه ن. فکوهی). نشر نی.
- ستاری، ر. و حقیقی، م. (۱۳۹۵). ژرف‌ساخت اسطوره‌ای پدرسالاری در ازدواج‌های ایرانیان. *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، ۱۲ (۴۲)، ۱۰۷-۱۵۲.
- ستاری، ر.؛ حقیقی، م. و احمدی، ش. (۱۳۹۵). تحلیل روابط خویشاوندی در حماسه‌های ملی ایران از دیدگاه انسان‌شناسی ساختارگرا. *زن در فرهنگ و هنر*، ۸ (۳)، ۳۴۹-۳۷۰.
- سرّامی، ق. ع. (۱۳۸۸). *از رنگ گل تا رنج خار* (شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه). علمی و فرهنگی.
- سگالن، م. (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده* (ترجمه ج. الیاسی) مرکز.
- سلدن، ر. و ویدسون، پ. (۱۳۸۸). *راهنمای نظریه ادبی معاصر* (ترجمه ع. مخبر). طرح نو.
- صفا، ذ. (۱۳۳۳). *حماسه‌سرایی در ایران*. امیرکبیر.
- فردوسی، ا. (۱۳۶۶). *شاهنامه* (دفتر یکم) (به کوشش ج. خالقی مطلق). بنیاد میراث ایران.
- فردوسی، ا. (۱۳۶۹). *شاهنامه* (دفتر دوم) (به کوشش ج. خالقی مطلق). بنیاد میراث ایران.
- فردوسی، ا. (۱۳۷۱). *شاهنامه* (دفتر سوم) (به کوشش ج. خالقی مطلق). بنیاد میراث ایران.
- بهار، م. (ترجمه) (۱۳۶۹). *بندھشن*. توس.
- کالر، ج. (۱۳۸۸). *در جستجوی نشانه‌ها* (ترجمه ل. صادقی و ت. امراللهی). علم.
- کمپیل، ج. (۱۳۸۵). *قهرمان هزار چهره* (ترجمه ش. خسروپناه). گل آفتاب.
- کوپر، ج. س. (۱۳۷۹). *فرهنگ نمادهای سنتی* (ترجمه م. کرباسیان). فرشاد.
- کوزر، ل. (۱۳۹۲). *تضاد فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم* (ویراستاران و. آتویت و ت. باتامور، ترجمه ج. چاوشیان؛ صص. ۲۵۹-۲۶۳). نی.
- کویاجی، ج. ک. (۱۳۷۹). *آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان* (ترجمه ج. دوستخواه). علمی و فرهنگی.
- گردیزی، ا. (۱۳۶۳). *زین‌الخبار* (تصحیح ع. حبیبی). دنیای کتاب.
- مختاری، م. (۱۳۶۹). *اسطوره زال*. آگه.
- میتفورد، م. ب. (۱۳۹۴). *دایره‌المعارف مصور نمادها و نشانه‌ها* (ترجمه م. انصاری و ح. بشیرپور). سایان.

- Abulmaali Hoseini, N. (2008). Morphology of marriage in *Shnameh, Culture of Iranian People*. –(13). 59-86. [In Persian]
- Al-Tháalebi, A. (1989). *Tarikh-e Tháalebi* (M.,Fazaeli, Trans). Noghreh. [In Persian]
- Bahar, M. (Trans.). (1990). *Bundahesh*. Toos. [In Persian]
- Campbell. J. (2006). *The hero with a thousand faces* (S. KhosrowPanah, Trans). Gol-e Aftab. [In Persian]
- Cooper, J. C. (2000). *An illustrated encyclopedia of traditional symbols* (M. Karbasian, Trans). Farshad. [In Persian]
- Coser, L. A. (2013). Conflict, *The Blackwell dictionary of twentieth- century social thought* (W. Outhwaite & T. Bottomore, Trans.; H. Chavoshian, Trans; pp. 259-263). Nashr-e Ney. [In Persian]
- Culler, J. (2009). *The pursuit of signs* (L. Sadeghi& T. Amrollahi, Trans). Elm. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (1987). *Shahnameh* (1st Vol.; J. Khaleghimotlagh, Ed.). Bibliotheca Persica. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (1990). *Shahnameh* (2nd Vol.; J. Khaleghimotlagh, Ed.). Bibliotheca Persica. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (1992). *Shahnameh* (3rd Vol.; J. Khaleghimotlagh, Ed.). Bibliotheca Persica. [In Persian]
- Gardizi, A. (1984). *ZinAl-Akhbar* (A. Habibi, Ed.). Donya-ye Ketab. [In Persian]
- Hawkes, T. (2015). *Structuralism Semiotics*, (M. Pordel, Trans.). Taraneh. [In Persian]
- Jalili Kohneshahri, Kh.; Delavari, P.; Karegar, M., & KhoShnoudi, B. (2022). Tracing the custom of parental interference and their role in the marriage of their children in *Shahnameh, The jornal of epic literature*, 14(33), 151-175. [In Persian]
- Khaleghimotlagh, J. (1990). Bijan, Manijeh, Vis and Ramin. *Iranshenasi*, –(6), 274-298. [In Persian]
- Koyaji, J. C. (2000). *Ritual and myths of ancient Iran and China*. (J. Doostkhah, Trans.). Elmifarhangi. [In Persian]
- Mokhtari, M. (1990). *Ostoureh Zal (tabalvore tazad va vahdat dar hamaseh melli)*. Agah. [In Persian]

- Rivière, C. (2005). *Introduction á l'anthropologie* (N. Fakouhi, Trans.). Nashr-e Ney. [In Persian]
- RouhulAmini, M. (1991). The social structure of *Shahnameh* marriages. *Chista*, -(78), 877-891. [In Persian]
- Safa, Z. (1954). *Hamasse-sarayi dar Iran*. Amirkabir. . [In Persian]
- Sameni Keivani, F., & Torkamani Barandazi, V. (2019). Analysis of marriage of non-Iranian women based on the love parameters of theory of Sternberg. *Pazh*, -(33). 57-74. [In Persian]
- Sarrami, Gh. (2009). *Az rang-e gol ta rang-e khar*. Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Sattari, R.; Haghighi, M., & Ahmadi, Sh. (2016). Evaluation of relationship in national epic of Iran from the perspective of structural anthropology. *Woman in culture and art*, 8(3), 349-370. [In Persian]
- Sattari, R., & Haghighi, M. (2016). Structural of patriarchy in the marriage of Iranian. *Mytho-Mystic literature*, 12(42), 107-152. [In Persian]
- Segalen, M. (2006). *Famille la de sociologie* (H. Elyasi, Trans.). Tarh-e No. [In Persian]
- Selden, R., & Widson, P. (2009). *A eeeeeess geeee ee cmmmmmmmmmmmyyyy theory* (A. Mokhber, Trans.). Tarh-e No. [In Persian]
- Strauss, C. L. (1997). *Myth and meaning* (Sh. Khosravi, Trans.). Markaz. . [In Persian]
- Strauss, C. L. (1967). The story of Asdiwal. In E. Leach, Ed. *The Structural Study of Myth and Totemism*. (N. Mann, Trans.; pp. 1-47). Tavistock Publications Limited.
- Strauss, C. L. (1983). *Totemism* (M. Rad, Trans.). Toos. [In Persian]
- Strauss, C. L. (1994). The structural study of myth (B. Mokhtarian & F. Pakzad, Trans.), *Arghanoon*, -(4), 135-160. [In Persian]